

متن پرسش

سلام علیکم: استاد گرانقدر اینجانب از شاگردان مجازی حضرتعالی هستم که از طریق مطالعه کتب و فایل‌های صوتی حضرتعالی سیر را دنبال می‌نمایم. استاد بنده مشکلی دارم. اکنون در شرف ازدواج هستم، مشکلم این است که دوستی دارم که نمی‌دانم چرا با شدت و حدت به من وابسته است؛ از وقتی شنیده قرار است ازدواج کنم با شدت گریه و زاری می‌کند که تو اگر شوهر کنی من تنها می‌شوم و چکنم؟ و... استاد سالهاست این رفیق من خودش را اینگونه به من وابسته کرده بخدا خسته شده‌ام. هرچه با او منطقی صحبت می‌کنم، دینی صحبت می‌کنم، اخلاقی صحبت می‌کنم و... فایده نداره و مشکل زمانی حادتر میشه که میگه من باید در جلسات خواستگاری و... تو حضور یابم و این کار غیر عرف و غیر عقلانی است. گاهی مجبور می‌شوم صریحا جوابش را بدهم اما او انتظار دارد روزی چندین نوبت و ساعتها با هم تلفنی حرف بزنیم و این برایم وقت گیر است من هزار کار دارم و این توقعات غیرعقلانی است. استاد به ایشون میگم این محبت رو نثار ائمه علیهم السلام کن اما به خرجش نمیره با سی و چند سال سن اینجوری می‌کنه استاد اگر شدت عمل به خرج دهم گناه است؟ شما اگر همچین مشکلی داشتید چه می‌کردید؟ متشکرم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: شما برنامه‌ی عقلانی خود را جلو ببرید و گرفتار توهمات‌ی که او برای خودش ایجاد کرده است نشوید تا او را هم از این مشکل نجات دهید. بنا نیست که شما گرفتار احساسات غیر عقلانی دوستتان باشید! مطالعه‌ی کتاب «ادب خیال و عقل و قلب» را به او معرفی کنید. موفق باشید